



۲۰۱۸/۰۹/۳۰

داکتر مصطفی آریامل

جغرافیای اقتصادی و سیاسی جهان

متعاقب بحران اقتصادی سال ۲۰۰۸

گرد آورنده و مؤلف: داکتر مصطفی آریامل

انعکاسات و پس لرزه های اقتصادی و سیاسی بحران نام برده که بعد از سقوط چند بانک بزرگ در ایالات متحده آمریکا آغاز گردید و هنوز هم در جهان محسوس است که در نتیجه، پیامد های سرنوشت ساز را در سطح جهان به دنبال آورد.

بحران مذکور حیثیت و اعتبار سیستم بانکداری و اقتصادی آمریکا را صدمه شدید رساند و در نتیجه اروپا و دیگر ممالک عمده اقتصادی، مدل بانکداری و اقتصادی آمریکا را غیر مطمئن و شکنند دریافتند و از مدار دالر دوری جستند.

تنزل اعتماد بر ایالات متحده آمریکا به حیث یک قدرت اقتصادی پیشناز و تکیه گاه برای ثبات بانکداری و مالی جهان حتی قبل از سقوط Lehman Brothers در سال ۲۰۰۸ آغاز گردیده بود.

طوری که برملا شده، سیاستمداران آمریکا حتی قبل از بحران مذکور، به سیاست کناره جویی در صحنه جهانی متمایل شدند و در عاقبت دو رئیس جمهور انزوا جو یعنی "بارک اوباما" و "دونالد ترمپ" متعاقب یکدیگر در رأس قدرت ایالات متحده آمریکا قرار گرفتند.

مردم عامه آمریکا جنگ عراق را نکوهش کردند و از اعضای پیمان ناتو، برتانیه که یگانه شریک آمریکا در جنگ عراق بود و این خود می رساند که نارضایتی های جهانی در مقابل ایالات متحده آمریکا اوج گرفته بود.

"بارک اوباما" در مبارزات انتخاباتی از نارضایتی های ملت آمریکا در باره جنگ های عراق و افغانستان استفاده به وقت سیاسی کرد و با گرفتن قدرت، حضور نظامی آمریکا در عراق و افغانستان را به سرعت تقلیل داد.

همان عقب رفتن قوای نظامی آمریکا از شرق میانه، سبب عروج دوباره طالب و دیگر گروه های خشونتگر در افغانستان و هنگامه جویی روسیه، ایران و عربستان سعودی در عراق و سوریه و سر برآوردن داعش گردیده و بلا های بشری و فزیک مدهشی را در آن ممالک به جا گذاشت.

بحران اقتصادی فوق الذکر، این انگیزه برخواسته و منفی را که ایالات متحده آمریکا چطور خواهد توانست با مودل بانکی صدمه پذیر و اقتصاد معروض به بحران، به حیث يك الگو برای ممالک رو به انکشاف، کار خواهد داد سبب شد تا رفته رفته، ممالک رو به انکشاف در سراغ يك ملجاء و مرجع با ثبات اقتصادی برآیند.

مملکت چین ولو با بیرق و پلتفورم کمونستی که دارای اقتصاد شگوفان و ثبات بانکی خوبی است به حیث يك قدرت اقتصادی نو ظهور و بدیلی به جای امریکا برای ممالک رو به انکشاف تبارز کرده است.

ده سال قبل جمهوریت مردم چین آماده مصاف با قدرت اقتصادی و سیاسی امریکا نبود و حتی بعد از جاپان در ردیف سوم قرار می گرفت اما شایستگی در مدیریت اقتصادی و ذوب و انحلال بانک های عمده و سقوط ارزش تبادلات در وال ستریت نیویارک منجر به فراهم ساختن میدان تشبث برای چین گردید.

چین توانست با اتخاذ تدابیر پیشگیرانه قاطع، از آسیب فراگیر بحران اقتصادی فوق الذکر جلوگیری کند و به حیث يك اقتصاد متمرکز و کنترل شده توسط دولت، مؤفق بدر آید.

مودل های اقتصاد کنترل شده مرکزی خصوصاً در اتحاد شوروی سابق و اقمار آن که به افلاس و ورشکست مواجه شده اند و آن پیامد ها، چین را وادار ساخت تا برای بقای اقتصادی خویش، مقررات سخت گیرانه را در مقابل تشبثات اقتصادی داخل قلمرو رفع کرده و با به کارگیری مشوقه های کپیتالیستی ولو محدود، زمینه را برای رشد اقتصادی فراهم نماید.

جنگ های افریقا و آسیا خاصاً افغانستان، سوریه، عراق و لیبیا سبب بیجا و مهاجر شدن میلیون ها باشنده گردیده و اکثرأ از طریق زمین، ابجار و هوا رخ به اروپا کردند.

این موج عظیم مهاجرین، ممالک سر راه مانند ترکیه، یونان و ایتالیا را مورد هجوم قرار داد که در نتیجه اعضای بازار مشترک دچار دست و پاچگی شدند تا تدابیر دسته جمعی برای جلوگیری از ورود این مهمانان ناخواسته اتخاذ کنند.

بحران مذکور تساند و شیرازه بازار مشترک را سخت آسیب رساند و از عقب گرد و غبار و آشفتگی های زاده از هجوم مهاجرین، حرکات نشنالیستی تند و محافظه کارانه در اروپا سر برآورد که شباهت زیاد با راه و روش "دونالد ترامپ" داشت و کم و بیش سعی کردند تا دروازه ها را به روی مهاجرین ببندند.

متعاقب بحران سال ۲۰۰۸، نرخ تیل از ۱۴۷ دالر فی بیرل به ۳۰ دالر سقوط کرد که ممالک عمده صادر کننده نظیر عربستان سعودی، روسیه، وینزویلا، ایران، لیبیا و ممالک خلیج فارس به کسر شدید اسعار رو برو شدند و در خطر افلاس قرار گرفتند.

فکر می شود که همان سقوط نرخ تیل، بحران آفرین شد و یکی از اسباب سقوط حکومت های تونس، لیبیا و مصر و مشتعل شدن که جنگ های جاری و خانمان سوز در آن منطقه تلقی می گردد.

بعد از منطقی شدن بحران تیل، روسیه توانست از مدرک فروش تیل و گاز، اقتصاد ورشکسته خود را سر و سامان دهد و با غصب کریمیا و تعرض بر اوکراین، فضای سیاسی جهان را بیشتر متنشج سازد و بدان وسیله، روسیه فدرالی یعنی وارث اتحاد شوروی به انقراض رفته، توانست خود را دوباره در سطح جهان مطرح نماید.

دورنمای اتحاد سیاسی و نظامی چین و روسیه برای برانداختن ایالات متحده آمریکا از صدر قدرت بعید به نظر می رسد اما توأمیت ها و موافقات و حرکات معطوف به آسیب رسانیدن به سیطره اقتصادی و سیاسی آمریکا دوام نموده و شدت خواهد یافت.

روابط متنشج بین ایالات متحده آمریکا و ناتو که تا اندازه زیادی عدم استقرار و بوقلمون مجازی "دونالد ترمپ" سبب آن شده، و اعضای ناتو را وادار کرده است تا برای حفاظت دسته جمعی خویش چتر مطمئن دیگری را سراغ کنند که محتملاً ارکان عمده آن، تشنج زدایی بین ناتو و روسیه و نزدیکی اقتصادی با چین و احتمالاً ایجاد پیمان دفاعی بدون اشتراک امریکای شمالی خواهد بود.

نظر به اینکه يك تعداد ممالك عضو ناتو خصوصاً جرمنی متکی به تیل و گاز روسیه می باشند روسیه آن را به حیث ناخن افگار اروپا نگرسته و در مذاکرات امتیازات بیشتری تقاضا خواهد کرد که عاقبت جناح اروپایی پیمان ناتو را متزلزل خواهد ساخت.

با مرور اغلب گفته های بالا که اشاعه یافت شاید شما چنین برداشت کنید که ایالت متحده آمریکا با چلنج های بزرگی مواجه است و سیر حوادث در ده سال اخیر نیز اشاره به نزول تدریجی آن قدرت از صدر جهان می نماید.

اما حقیقت دیگر اینست که ایالت متحده آمریکا، اروپا، کانادا، استرالیا، جاپان، هند، افریقای جنوبی و امریکای جنوبی، اسرائیل و يك عده دیگر ممالك از ارزش های دیموکراتیک عالی برخوردار هستند و غیر محتمل به نظر می رسد که دیموکراسی های مستقر و شگوفان خویش را ترك کرده به کمپ دیکتاتوری چین و روسیه بپیوندند.

تنزل تدریجی ایالات متحده آمریکا از نظر ظرفیت تولیدی و حجم اقتصادی همین حالا مشهود است اما حریف اقتصادی نو به پا خاسته اش چین نیز بسا مشکلات و موانع داخلی دارد که در دراز مدت، به بطی ساختن سرعت انکشاف و حتی فروپاشی آن خواهد انجامید.

مشکلات فرا روی چین، چنین خلاصه شده میتواند:

- ۱- باوجودی که رژیم موجوده توانسته ملیونها و حتی صد ها ملیون را از فقر نجات دهد با آنهم در کنه و عمق خود يك رژیم دیکتاتوریت و روزی مردم چین اختناق کمونستی را به دور خواهند افگند.
- ۲- همین حالا زمین و فضا و باشندگان چین با آلودگی شدید محیطی مواجه اند و با رشد اقتصادی و بلند رفتن سطح زندگی هنوز بیشتر خواهد شد.
- ۳- پالیسی باقیمانده از دوران "ماتستونگ" (يك طفل فی فامیل) به هدف اینکه ازدیاد نفوس را کنترل کند حالا منجر به کمبود کارگران جوان در زراعت و صنایع گردیده است.

■ ۴- يك كتله عظيم نفوس موجوده به سن تقاعد تقرب مي كنند كه حقوق تقاعد و بيمه صحتي شان، بر دولت مركزي و حكومات ولايتي فشار زياد خواهد آورد.

■ ۵- با رخنه كردن بيشتر فضاي مجازي در آن جامعه سربسته، امكان منسجم شدن جدائي طلبان چين نظير ايالت تبت و مناطق كايغور بعيد از امكان نيست.

در بعد خارجي، چين با اكثر ممالك دور و پيش خود تنازعات ارضي دارد به شمول مملكت بزرگ هند و قدرت سوم اقتصادي و صنعتي جهان يعني جاپان.

آن ممالك، هژموني روز افزون اقتصادي و نظامي چين را براي شان مخاطره آميز مي پندارند.

اگر چتر دفاعي ايالات متحده امريكا بالاي جاپان نظر به تغييرات در بيلانس نظامي تغيير كند امكان دارد جاپان مسلح شدن تا سرحد اتمي را در پيش گيرد كه خواب از چشم چين خواهد ربود.

